

نهاد های سیاسی و جامعه قبیله یی

نظام سیاسی به حیث روبنای جامعه دارای تاریخ میباشد. برای شناخت نظامهای سیاسی قبل از همه به شناخت همه جانبه جامعه ضرورت ایجاد میگردد و این یک امر مسلم است که شناخت جامعه بدون مطالعه و ارزیابی سطح تکامل آن در عرصه های مختلف چون اقتصاد، فرهنگ و غیره نهاد های اجتماعی و سیاسی آن امکان پذیر نیست.

برای شناخت نظام باید از کوتاه نگری، تعصب و انواع برخوردها و بینشهای ایدئولوژیک خودداری کرد. زمانی میتوان به یک شناخت بدون تعصب در عرصه سیاسی دست یافت که تحلیل ما بر بنیاد روش علمی استوار گردد.

شناخت دقیق و همه جانبه از عوامل اجتماعی یک نظام سیاسی زمینه های تغییر بنیادی در آن نظام سیاسی را فراهم میسازد، در غیر آن مناسبات و روابط اجتماعی تولید کننده نظام سیاسی دست نخورده و به حال خود باقی خواهد ماند.

محروم بودن از نهاد های مختلفه سیاسی به خودی خود روابط علت و معلولی نهاد های اقتصادی و فرهنگی جامعه را برهم میزند، و شرایط ایجاد جامعه مدنی را با مقتضیات عصری و علمی آن مانع میشود.

شدت آسیب ناشی از فقدان نهاد های سیاسی که بتواند روابط علت و معلولی خویش را با نهاد های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه برقرار کنند، با درک این نکته به طور اخص بیشتر شناخته میشود که در جامعه قبیله یی استبداد و مطلق العنانی سیاسی یگانه ماهیت نهاد سیاسی حاکم است، این استبداد همیشه از طریق قدرت نظامی حفظ شده و از طریق سرکوب و غارت دارایی ملی به تقویت پایه های اقتصادی آن پرداخته میشود. با درک این مسأله میتوان گفت که نهاد سیاسی جامعه قبیله یی ولو از خود این جامعه نیز باشد، باز هم به شکل نظامی بر جامعه تحمیل میگردد. طبیعی است که اگر نهاد سیاسی بیگانه از طریق لشکر کشی یا به وسیله قوت نظامی بر جوامع دیگر به خصوص جوامع قبیله یی تحمیل گردد، جوامع مذکور نه تنها از لحاظ اقتصادی آسیب پذیر میشوند، بلکه تکامل نهاد های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش را نیز از دست میدهند.

محرومیت جامعهٔ قبیله‌ی از نهاد‌های سیاسی فاجعه‌ی بیست که در پهلوی منحصر بودن قدرت لشکری نظام استبدادی تمام عناصر تکامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را می‌خشکاند، بر علاوه ملیتاریزه شدن نهاد‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عملیهٔ خشکانیدن عنصر تکامل را که شامل تمامی ابعاد زنده‌گی در درون جامعهٔ قبیله‌ی می‌باشد، تسریع می‌کند. تفاهم تاریخی در پهلوی شناخت مسایل عمدهٔ دیگر، به شناخت عوامل باز دارندهٔ تکامل نهاد‌های جامعه نیز کمک می‌کند، چه آنکه تفاهم تاریخی عبارت از شیوه، برخورد منطقی و تحلیلی با واقعیتهای سیاسی است که جز قربانی نمودن عنصر تکامل در جامعهٔ قبیله‌ی، دیگر پیامدی نداشته است.

این یک واقعیت عینی است که تفکر قبیله‌ی با این نوع نگرش و بینش شدیداً در تضاد بوده و مخالف است و به احتمال قوی پاسخ به همچون تحلیل‌های واقعی و منطقی از ورای تعصب سیاسی ارایه خواهد شد؛ ولی «آنانی که عشقی برای تکامل جامعه در قلب شان زنده است و آرزوی ایجاد یک جامعهٔ متحد، دموکرات و مدنی را در دل می‌پرورانند، باید با ارایهٔ طرح‌های علمی و اقدام‌های هر چه شدید تر تحلیلی و منطقی علیه سنت‌های ارتجاعی و خرافی جامعهٔ قبیله‌ی، امید و آرزوی خویشرا برای فردای روشن و آیندهٔ تابناک بیشتر و بار و رتر خواهند دید».

اقدام‌های شدید علیه سنت‌های خرافی جامعهٔ قبیله‌ی و تحلیل واقع‌بینانهٔ نهاد‌های ظالمانهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هیچگاهی به مفهوم حمله بر خود جامعه (مردم آن) نیست. اگر آنده کی روش‌بینانه نگریسته شود، حمله بر نهاد‌های قبیله‌ی جامعه ناشی از تعهد «به مقوله‌های انسانی و اجتماعی بیست که جز انسان و اعمار جامعهٔ مدنی نه پشتون می‌شناسد، نه تاجک و نه هزاره و ...»، و از طرفی با درک و تحلیل واقعیتهای تلخ و ظالمانهٔ تاریخ سیاسی و شناخت دقیق این واقعیتهاست که میتوان به حفظ وحدت ملی در وجود نهاد سیاسی جامعه نایل آمد. حفظ وحدت ملی با ایجاد تفاهم ملی و فرهنگی و ارادهٔ مشترک اجتماعی امکان پذیر می‌باشد، وقتی از ارادهٔ مشترک اجتماعی حرف می‌زنیم، اشاره به اقدام آگاهانهٔ افرادی داریم که با شناخت دقیق از منافع اجتماعی و سرنوشت ملی سیاسی خویش، داخل حاکمیت سیاسی می‌گردند.

بنا بر این آنانی که به مقوله‌های انسانی و اجتماعی (جامعهٔ مدنی و مدنیت) معتقد اند، به یقین که در مبارزهٔ فکری برای شناخت نهاد‌های جامعهٔ قبیله‌ی در تاریخ سیاسی افغانستان سهم خواهند گرفت، و آنانی که به قدرت ایمان دارند، و نمی‌خواهند جامعه از حالت بدویت به طرف

مدنیت تکامل نماید، باز هم به یقین به راهی خواهند رفت که در این راه تا کنون به جز از گشت و خون و ویرانی دست آورد دیگری ندارند.

ولی آنچه به قشر روشنفکری متعهد جامعه ارتباط میگیرد، وظیفه اش (آنگونه که در تلاشهای نهضت آینده افغانستان متبلور شده است) همانا ایجاد بیشتر همبسته گی آدمها از طریق مبارزه فکری و پخش اندیشه های دموکراتیک و پیشرو در جامعه است.

گرفته شده از شماره ۱۳ و ۱۴ نشریه آینده

www.ayenda.org